Journal of Fiqh and Usul



HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/ Vol. 56, No. 1: Issue 136, Spring 2024, p.9-36

Online ISSN: 2538-3892 Print ISSN: 2008-9139



Receive Date: 07-09-2022 Revise Date: 28-11-2022 Accept Date: 07-12-2022

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.78539.1438 Article type: Original

The Impact of Epilepsy on the Termination of Marriage: A Comparison of Viewpoints Offered by Jurisconsults in the Five Schools of Islamic Thought (*Madhāhib-i Khamsih)* and the Civil Law in Light of Recent Scientific Findings

Dr. Farzad Parsa (Corresponding Author), Associate Professor, Department of Fiqh and Shāfiʿī Law, Faculty of Humanities and Sociology, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran

Email: f.parsa@uok.ac.ir

Om-i Kolsum Bahrami Jaf, MA Graduate of Fiqh and Shāfiʿī Law, Faculty of Humanities and Sociology, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran

Abstract

Epilepsy was mainly considered a mental illness in traditional medicine and the understanding of jurisconsults, attributed to the influence of bodily humors or supernatural events and Jinns. Based on this analogy, the majority of jurisconsults considered epilepsy to be one of the defects that could nullify the marriage contract, comparing it with insanity and believing that epilepsy is a mental illness. However, at the moment neuroscience holds that epilepsy is a neurological and nervous disorder. The present research uses the descriptive-analytical method and recent scientific findings to invalidate the analogy between epilepsy and insanity and contends that epilepsy does not nullify the marriage, unless it becomes a factor in hardship and inconvenience, in which case it can nullify the marriage.

Keywords: Marriage defects, epilepsy, The Five Islamic schools of thought (*Madhāhib*), Civil Law

Journal of Fiqh and Usul



HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/

سال ۵۶ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۳۶ - بهار ۱۴۰۳، ص ۳۶ - ۹

شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲

شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۶ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۹/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۶

نوع مقاله: پژوهشی

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.78539.1438

تأثیر صرع بر پایان نکاح

تبیین و مقارنه دیدگاه فقهای مذاهب خمسه و قانون مدنی؛ بازاندیشی موضوع در پرتو یافته‌های جدید علمی

دکتر فرزاد پارسا(نویسنده مسئول)

دانشیار گروه فقه و حقوق شافعی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

Email: f.parsa@uok.ac.ir

ام کلثوم بهرامی جاف

دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و حقوق شافعی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

چکیده

«صرع» در یافته‌های طب سنتی و فهم فقها، غالباً یک بیماری روانی و ناشی از تأثیر خلط‌های بدن یا امور ماوراءالطبیعه و جن قلمداد می‌شد؛ براین‌اساس، اغلب فقهای مذاهب اسلامی با قیاس صرع بر جنون، آن را یک بیماری روانی و از عیوب موجب فسخ عقد نکاح می‌دانستند. این در حالی است که امروزه، صرع در دانش مغز و اعصاب، اختلالی نورولوژیک و عصبی به شمار می‌رود. این پژوهش به‌روش توصیفی‌تحلیلی و براساس یافته‌های جدید علمی، قیاس صرع به جنون را صحیح ندانسته و این باور را تقویت کرده است که صرع تأثیری در فسخ نکاح نداشته، مگر اینکه به عسروحرج انجامد و از این جهت، سبب فسخ نکاح شود.

واژگان کلیدی: عیوب نکاح، صرع، مذاهب اسلامی، قانون مدنی.

مقدمه

نکاح، عقدی لازم و در مذاهب مختلف دارای ارکان و شرایط خاص خود است. نکاح به‌دلیل اسباب مختلفی چون طلاق، مشابهات طلاق، فسخ، مرگ و ارتداد پایان داده می‌شود. از دیگر اسباب پایان نکاح، عیوب است؛ یعنی بیماری‌ها و نواقصی که ممکن است در زوجین یا یکی از آنان وجود داشته باشد.

هدف این جستار، بررسی دیدگاه فقهای مذاهب خمسه و قانون مدنی ایران در خصوص امکان عیب تلقی‌شدن صرع و تأثیرگذاری این بیماری بر پایان نکاح و طریقهٔ این تأثیرگذاری است. صرع، ازجمله عوارضی است که از گذشته‌ها با انسان‌ها وجود داشته است. فقها، مفتیان و قاضیان باتوجه‌به درک و شناخت زمانهٔ خود در خصوص ماهیت صرع و تأثیر آن در احکام مختلف فقهی، اظهارنظر و استدلال کرده‌اند و به نسبت اختلاف در فهم ماهیت صرع، تأثیر آن بر پایان نکاح نیز محل خلاف واقع شده است. لذا امروزه که به‌سبب پیشرفت‌های علمی در باب ماهیت و منشأ بیماری‌ها و اختلالات، درک از ماهیت این قضایا، صحیح و علمی و ضابطه‌مند است، می‌طلبد موضوع تأثیر صرع بر پایان نکاح نیز بازکاوی شود و نتایج این امر در افتا و قضا و تحلیل‌های علمی استفاده شود. این جستار، احتمالاً تنها پژوهش علمی در این مسئله است که در مطالعه‌ای توصیفی‌تحلیلی با رویکرد کیفی، ابتدا در پی تبیین ماهیت صرع در اندیشهٔ طبیبان سنتی و فقها و سپس تبیین ماهیت واقعی صرع براساس یافته‌های جدید علم مغز و اعصاب است و درنهایت، اندیشهٔ فقها و دیدگاه قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران در خصوص تأثیر صرع بر پایان نکاح و امکان‌سنجی تغییر فتاوا و احکام موجود در این زمینه را تبیین کرده است.

۱. ماهیت صرع

تلقی و فهم طب سنتی و فقه اسلامی و پزشکی نوین از ماهیت صرع بسیار متفاوت است. بنابراین، برای درک فهم گذشتگان از صرع و آثار فقهی آن و نیز توجیه صحیح موضوع براساس فهم پزشکی نوین و امکان‌سنجی بازنگری برخی فتاوا در این خصوص، لازم است ماهیت صرع در این سه حوزه بررسی شود.

۱. ۱. صرع در طب سنتی

در طب سنتی‌اسلامی واژگانی از این دست بر صرع دلالت دارند: ام‌الصبیان، صبانی، ریح الصبیان، ام‌الشیطان، فزع‌الصبیان، قاذونی، قسیا، ابرقلسا و مرض کاهنی.[۱]

صرع یک بیماری بسیار قدیمی است که قبل از بقراط، توصیفی رسمی از آن نشده است؛ بلکه غالباً

۱. شاه ارزانی، طب اکبری، ۱۵۰تا۱۵۲.

یک بیماری با پایهٔ متافیزیکی و ناشی از تأثیر شیاطین و عوامل طبیعی چون باد و ماه قلمداد می‌شد. بقراط، پدر علم پزشکی در رسالهٔ «بیماری مقدس»[1] ضمن توصیف این بیماری، اولین کسی است که با بیان یک علت احتمالی و درمان برای این بیماری، رویکردی علمی برای مطالعهٔ صرع ارائه و علت صرع را به اختلال عملکرد مغز نسبت داد. او صرع را «بیماری بزرگ»[2] می‌نامید.[3]

به‌باور ابن‌تیمیه، برخی از بزرگانِ طب، چون بقراط به جن باور داشته و صرع را دو نوع ناشی از وجود خلط و صرعِ ناشی از تأثیر جن دانسته‌اند. وی می‌گوید: بقراط، برخی داروها را در درمان صرع نوع اول مؤثر می‌دانست، اما درمان نوعِ دوم را در توان «ارباب هیاکل» معرفی می‌کرد.[4] در باور بقراط، دارو برای درمان صرعِ ناشی از رطوبت‌های فاسد سودمند است، اما برای صرع ناشی از ارواح، بی‌فایده است.[5] بعد از بقراط، پزشکانی، چون جالینوس تأثیر ارواح و جنیان در ایجاد صرع را نپذیرفتند. این دیدگاه در قرون وسطی تداوم یافت، اما سلطهٔ کلیسای کاتولیک و باورهای مذهبی و جادویی مانع پیشرفت علم پزشکی در این خصوص شدند.[6]

ابن‌قیم، علت نفی تأثیر جن در ایجاد صرع را جهل آنان نسبت به این ارواح و تأثیرات آن‌ها و جهل آنان نسبت به این نوع از صرع می‌دانست؛ زیرا در صنعت پزشکی وسیله‌ای برای مشاهدهٔ این ارواح و درمان این نوع صرع وجود ندارد. ازنظرِ وی، مبتلایان این نوع از صرع، یا کاملاً دچار جنون می‌شوند یا اندک زمانی بهبود می‌یابند و سپس دچار جنون می‌شوند و در حالت افاقه، رفتارشان مانند انسان عاقل است و در زمان عود صرع، بی‌خرد می‌شوند.[7] ابن‌سینا، صرع را گونه‌ای از بیماری می‌دانست که برخی اندام‌های حساس را از حس و حرکت و استقامت باز می‌دارد و تشنجی غیردائمی بر تمام بدن است؛ تشنجی است که قبل از هر چیز به مغز ارتباط دارد و اغلب از تشنجی سرچشمه می‌گیرد که آفتی، بطن پیشانی مغز را فرا می‌گیرد و به‌طور ناقص، سدی در راه نفوذ نیروی حس و حرکت بطن جلوی مغز به وجود می‌آورد و مانع برخاستن و راست‌ایستادن بیمار می‌شود.[8]

---

1 Sacred Disease

2 Grand mal

3 Magiorkinis, Sidiropoulou, Diamantis, Hallmarks in the history of epilepsy: Epilepsy in antiquity 105, mansoor,saadat, naseeb , A Brief History of Epilepsy, 188-186

٤. ابن‌تیمیه، الرد علی المنطقیین، ۴۷۰تا۴۷۱.

۵. ابن‌قیم جوزی، زاد المعاد، ۴/۶۶تا۶۷.

6 Magiorkinis, Sidiropoulou, Diamantis, Hallmarks in the history of epilepsy: Epilepsy in antiquity, 105-107.

۷. ابن‌قیم جوزی، زاد المعاد، ۴/۶۶تا۶۷.

۸. ابن‌سینا، قانون، ۳/۱۴۴تا۱۵۲ و ۱۲۴تا۱۲۵.

۱. ۲. ماهیت صرع در نگاه فقها و قانون مدنی

فقهای مذاهب خمسه، رویهٔ واحدی در باب ماهیت صرع ندارند. دیدگاه آنان به شرح زیر تفصیل‌شدنی است:

أ. دیدگاه فقهای امامیه: اغلب فقهای شیعه؛ ازجمله امام خمینی،[۱] گلپایگانی،[۲] زین‌الدین[۳] و سیستانی[٤] ظاهراً قضاوتی در خصوص ماهیت این بیماری نداشته و صرفاً آن را حالتی معهود و متفاوت از جنون توصیف کرده و افراد مبتلا به صرع را مشمول احکام مجانین ندانسته‌اند. سبزواری[٥] نیز به‌استناد اجماع و اصل و اختلاف موضوع، صرع را مشمول حکم جنون ندانسته اما معتقد است که اگر عرفاً صرع، جنون تلقی شد، حکم جنون به آن هم تسری می‌یابد. وی در حقیقت، قضاوت در خصوص صرع را به فهم عرف از موضوع احاله داده است که اگر منظورش عرف متخصصان باشد، نگاهی پیشرو و علمی است.

ب. دیدگاه فقهای حنفی: در منابع حنفی، جز عبارت «وَقَدْ صَرَّحَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ بِأَنَّ الْإِصْرَاعَ ضَرْبٌ مِنْ الْجُنُونِ»[٦] تصریحی در باب ماهیت صرع دیده نمی‌شود، اما مقتضای کلام ابراهیم‌بن‌ابوالیمن «المَصروُعُ إذا طَلَّق امرَأتَهُ فی حَالَةِ الصَّرعِ لا يَقَعُ طلاقُهُ»[۷] این است که احناف، مصروع را شبیه مجنون دانسته‌اند.

ج. دیدگاه فقهای مالکی: برخی از مالکیان، صرع را همان جنون دانسته‌اند؛ ازجمله ابن‌حاجب می‌گوید: «فالجنون الصرع و الوسواس المذهب للعقل.»[۸] قرطبی نیز در تفسیر آیهٔ «لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ»،[۹] «مس» را جنون دانسته و در ادامه، به‌جای واژهٔ جنون از صرع استفاده کرده است و می‌گوید: «فی هذِهِ الآيَةِ دليلٌ عَلی فَسادِ إنكارِ مَن أنكَرَ الصَّرعَ مِن جِهَةِ الجِنِّ»؛[۱۰] یعنی صرع را همان جنون و ناشی از تأثیر جن می‌داند. اما برخی، چون «خرشی» جنون را معلول عوامل متعددی، ازجمله صرع می‌دانند. خرشی در بحث بیع غلامان می‌گوید: «یرد الرقيق بوجود جنون بأحد أبويه إن كان

---

۱. خمینی، تحریر الوسیلة، ۲۹۲/۲.
۲. گلپایگانی، مجمع المسائل، ۳۵۳/۲.
۳. زین‌الدین، کلمة التقوی، ۱۱۵/۷.
٤. سیستانی، منهاج الصالحین، ۸۳/۳.
٥. سبزواری، مهذب الأحکام، ۱۱۳/۲۵.
٦. ابن‌عابدین، المغنی فی فقه الإمام احمدبن‌حنبل الشیبانی، ۵۷۶/۶.
۷. ابوالیمن، لسان الحکام، ۳۲۵.
۸. ابن‌حاجب، جامع الأمهات، ۲۷۱.
۹. بقره: ۲۷۵.
۱۰. قرطبی، الجامع لأحکام القرآن، ۳۵۵/۳.

بطبع من وسواس او صرع مذهب للعقل لخشية عاقبته لا إن کان بمس جن.»[۱]

د. دیدگاه فقهای شافعی: در مذهب شافعی، نقل‌قول‌های مختلفی در باب ماهیت صرع وجـود دارد. برخی، چون خطیب شربینی[۲] و قلیوبی،[۳] صرع را نوعی از جنون و ناشی از تـأثیر جـن می‌داننـد و گروهـی دیگر، صرع را گاهی ناشی از جنون و گاهی ناشی از غیرجنون می‌دانند؛ برای مثال، کلام مدابغی «وَالصَّـرْعُ مِنْ جُنُونٍ حُکْمُهُ حُکْمُ الْجُنُونِ» چنین اقتضا دارد که منشأ صرع، جنون یا چیزی غیـر از جنـون اسـت و در حالت اول، همان حکم جنون را دارد.[٤] اما در خصوص چیستیِ عامل غیر از جنون، اظهارنظر نشده اسـت. در کلام برخی بزرگان شافعی، مانند امام‌الحرمین و بجیرمی، صرع از مصادیق اغما دانسته شده و گفته‌انـد: «و أما الإغماء و من جملة ذلک الصرع»، اما این بدان معنا نیست که صرع ناشی از اغماست؛ زیرا در کلام افرادی چون رافعی و ابن‌رفعه و ابن‌ملقن می‌بینیم که اغما را نتیجهٔ عواملی چون صرع دانسته‌اند، اگر کم‌دوام باشد؛ یعنی صرع را یا نوعی فقدان هوشیاری و چیزی شبیه اغمای موقت دانسته‌اند یا اینکه معتقدنـد اغمـا تحت‌تأثیر عوامل متعددی، ازجمله صرع روی می‌دهد؛ نه اینکه صرع عین اغماست.[٥]

ه. دیدگاه فقهای حنبلی: در فقه حنبلی، رویهٔ واحدی دیده نمی‌شـود: ۱. گروهـی؛ چـون عاصـمی،[٦] بهوتی،[۷] رحیبانی[۸] و ابن‌عثیمین،[۹] صرع را به جنون مرتبط ساخته‌اند؛ یعنی برخی، چون عاصـمی و بهـوتی صرع را یک بیماری شبیه جنون و نه عین جنون و رحیبانی و ابن‌عثیمین آن را مصداق جنـون دانسـته‌اند؛ ۲. ابن‌تیمیه، در جایی صرع را ملحق به اغما و غش می‌کند؛ با این استدلال که در زمان رخداد صرع، حـواس پنج‌گانهٔ فرد زایل می‌شود و به‌تبع زوال آن‌ها، عقل هم زائل می‌شود، اما جنون چنین نیست؛ زیرا جنون صرفاً عقل را مورد حمله قرار می‌دهد[۱۰] و در جایی دیگر، صرع را ناشی از تأثیر جن می‌داند؛[۱۱] ۳. ابن‌قیم، بیماری صرع را دو نوع دانسته است: أ. صرع به‌سبب رطوبت‌های فاسد که بر سیستم اعصاب فرد عارض می‌شود و

۱. خرشی، الخرشی علی مختصر سیدی خلیل، ۱۲۷/۵.
۲. خطیب شربینی، مغنی المحتاج، ۲۰۲/۳.
۳. قلیوبی، حاشیة القلیوبی، ۲٦۲/۳.
٤. بجیرمی، تحفة الحبیب علی شرح الخطیب، ۱۸۲/۴.
٥. نک: رافعی قزوینی، العزیز شرح الوجیز، ۵۵۱/۷؛ ابن‌رفعه، کفایة النبیه فی شرح التنبیه، ۴۶/۱۳؛ ابن‌ملقن، عجالة المحتاج إلی توجیه المنهاج، ۱۲۱۵/۳.
٦. عاصمی، حاشیة الروض المربع شرح زاد المستقنع، ۳۲۵/۲.
۷. بهوتی، کشاف القناع، ۴۸۲/۱.
۸. سیوطی، مطالب اولی النهی، ۱۴۷/۵.
۹. عثیمین، الشرح الممتع، ۳۵۵/۱ و ۲۱۵/۱۲.
۱۰. ابن‌تیمیه، شرح العمده، ۴۶/۱.
۱۱. ابن‌تیمیه، الرد علی المنطقیین، ۴۷۰تا۴۷۱.

موقتاً آن را از حرکت و فعالیت بازمی‌دارد؛ ب. صرع به‌سبب ارواح پلید زمینی.[۱]

چنان‌که می‌بینیم علمای شیعه صرع را صرفاً «حالت معهود» عنوان داشته‌اند؛ یعنی اشاره‌ای به ماهیت و منشأ و عامل آن ندارند و حسب برخی اقوال، قضاوت در خصوص آن را به عرف واگذار کرده‌اند. اما غالب علمای اهل‌سنت بر این باورند که صرع یک بیماری روانی است؛ یعنی بر روان فرد تأثیر می‌گذارد و به همین دلیل نیز آن را به جنون ارتباط می‌دهند و فقط ابن‌قیم است که اثر نوعی از صرع را بر سیستم عصبی و نه روان فرد، توجیه می‌کند.

۱. ۳. ماهیت صرع از منظر طب نوین

پایه و اساس درک مدرن از صرع در قرن نوزدهم با کار «جان هالینگز جکسون»،[۲] نورولوژیست لندنی بنا نهاده شد. او تشنج را به‌صورت تخلیهٔ کوتاه‌مدتِ الکتروشیمیایی انرژی در مغز و نوع تشنج را بسته به محل و عملکرد منطقه‌ای در مغز که تخلیه در آن رخ می‌دهد، تعریف کرد. در سال ۱۹۲۰نیز «هانس‌برگر»،[۳] روان‌پزشک آلمانی، الکتروآنسفالوگرافی[٤] را اختراع کرد که نقش کلیدی در تعیین محل تخلیهٔ حمله داشت و منجر به طبقه‌بندی تشنج‌های صرعی به انواع کانونی و عمومی شد. بنابراین، کشف ماهیت شیمیایی و فیزیکی صرع، از موفقیت‌های دوران مدرن در شناخت بیماری صرع است. تبیین علمی حملهٔ صرعی، منجر به ابداع روش‌های هدفمند برای درمان شد. در سال ۱۸۵۷ «سر چارلز اوکوک»،[٥] اولین داروی ضد صرعِ مؤثر به نام برومید را معرفی کرد که به‌طور گسترده در نیمهٔ دوم قرن گذشته استفاده شد. از دههٔ ۱۹۶۰، کشف داروهای ضدصرع شتاب گرفت که می‌تواند به‌دلیل درک بیشتر فعالیت‌های الکتروشیمیایی مغز، به‌ویژه انتقال‌دهنده‌های عصبیِ برانگیزاننده و بازدارنده باشد. تصویربرداری عصبیِ ساختاری و کارکردی، یکی دیگر از پیشرفت‌های اخیر برای درک و مدیریت صرع در چند دههٔ اخیر است که به نمایش بسیاری از ضایعات پنهان مغزی که عامل صرع هستند، کمک کرده است.[٦]

امروزه در طب مغز و اعصاب بر این باورند که: «صرع، نوعی اختلال نورولوژیکی، اختلال سیستم عصبی مرکزی است، توأم با تشنج‌های مکرر که باعث دورهٔ کوتاهی از حرکت غیرارادی در فرد شده و

۱. ابن‌قیم جوزی، زاد المعاد فی هدی خیر العباد، ۶۶/۴تا۶۷.

2. John Hughlings Jackson.

3. Hans Berger

4. Electroencephalography

5. Sir CharlesL ocock

6 .Schmidt, Shorvon, The end of epilepsy, 6-1, WHO, 69, mansoor,saadat, naseeb , A Brief History of Epilepsy,186-188.

ممکن است همراه با ازدست‌دادن هوشیاری و کنترل عملکرد روده یا مثانه باشد.»[1] لیگ بین‌المللی ضدصرع (ILAE)، در تعریفی مفهومی اظهار داشته است که صرع اختلالی نورولوژیک با شاخصهٔ استعداد پایدار برای ایجاد تشنج‌های صرعی و پیامدهای عصبی زیستی، شناختی، روانی و اجتماعی است. این تعریف از صرع، مستلزم وقوع حداقل یک تشنج صرعی است با این پیش شرط که همراه با اختلال پایدار مغز است که می‌تواند منجر به تشنج‌های دیگر شود. این مجموعه، در تعریفی عملی، صرع را اختلالی نورولوژیک می‌داند که با یکی از شرایط زیر تعریف‌شدنی است: ۱. حداقل دو تشنج غیرواکنشی با فاصلهٔ ۲۴ ساعت از هم؛ تشنج واکنشی، تشنجی است که توسط یک محرک القا می‌شود؛ ۲.یک تشنج بدون تحریک با احتمال حداقل ۶۰درصد عود تشنج؛ ۳. تشخیص سندروم صرع.[2]

اصطلاح اختلال نورولوژیکی، به هر وضعیتی اطلاق می‌شود که به‌دلیل اختلال در عملکرد بخشی از مغز یا سیستم عصبی ایجاد و منجر به علائم فیزیکی یا روانی می‌شود. انواع مختلفی از این اختلالات؛ مانند آلزایمر، دمانس، سکتهٔ مغزی، میگرن، پارکینسون، تومورهای مغزی و صرع وجود دارد.[3]

مشخصهٔ صرع، تشنج‌های مکرر است. تشنج،[4] تخلیه‌ای کوتاه و بیش از حد فعالیت الکتریکی مغز است که نحوهٔ احساسات، افکار یا رفتار فرد را تغییر می‌دهد. علائم تشنج صرعی، گاهی ذهنی؛ یعنی تنها توسط بیمار درک می‌شود و گاهی عینی؛ یعنی قابل مشاهده توسط مشاهده‌کنندگان و گاهی هم عینی و هم ذهنی است.[5] برخی از اختلالات وجود دارند که با صرع، وجه مشترکی از علائم و تظاهرات را دارند. این موارد، صرع محسوب نمی‌شوند و عبارت‌اند از: ۱. حملات روان‌شناختی غیرصرعی یا اختلال در کارکردهای حرکتی، حسی، اتونومیک، شناختی یا عاطفی ناشی از تجربیات روانی آسیب‌زا؛[6] ۲. ازدست‌دادن موقت هوشیاری ناشی از کاهش خون‌رسانی به مغز که سنکوپ یا غش نامیده می‌شود؛[7] ۳. دیس کنزی پاروکسیسمال.[8][9]

1. Johnston, Thomas, Smith, Epilepsy: A General Overview , 10.

2 sazgar, Young, Absolute Epilepsy and EEG Rotation Review , 9, Valet, The Epilepsy Book: A Companion for Patients, 8.

3 CHILD NEUROLOGY FOUNDATION. 2021, WHO 2021.

4.seizure

5 Devinsky, Epilepsy Patient & Family Guide , 4, LARNER, A DICTIONARY OF NEUROLOGICAL SIGNS , 323, Valeta, The Epilepsy Book: A Companion for Patients, 24.

6 McCoy, Benbadis, Psychogenic attacks and epilepsy, 183, Valet, The Epilepsy Book: A Companion for Patients, 113.

7 Sheldon, Raj, Seizures vs Syncope , 69 Tarulli, Neurology A Clinician's Approach, 292.

8 Paroxysmal dyskinesia (PxD)

9 Sethi, Bhatia, Erro, Paroxysmal Dyskinesia: Definitions and Clinical Approach, 1 ,Corradi, Valente, Michetti, and ital, Pathophysiology of Paroxysmal Dyskinesia, 95

انواع صرع باتوجه‌به نوع تشنج و یافته‌های EEG عبارت‌اند از: صرع کانونی،[۱] صرع عمومی،[۲] ترکیبی از کانونی و عمومی،[۳] صرع پایدار و صرع ناشناخته.[۴ ۵]

۲. صرع و بیماری روانی

بیماری روانی، وضعیتی است که بر تفکر و احساس و رفتار یا خلق‌وخوی فرد تأثیر می‌گذارد و سبب پریشانی یا مشکلات عملکردی در فعالیت‌های اجتماعی و کاری یا خانوادگی می‌شود.[۶] بیماری‌های روانی عبارت‌اند از: اختلالات رشد عصبی، اختلالات خلقی، اختلالات اضطرابی، طیف اسکیزوفرنی و سایر اختلالات روان‌پریشانه، اختلالات افسردگی، اختلال وسواس جبری، اختلال‌های مربوط به سانحه و عوامل استرس، اختلالات تجزیه‌ای، اختلال علایم جسمی، اختلالات مرتبط با اختلالات تغذیه و خوردن، اختلالات دفعی، اختلالات خواب-بیداری، اختلالات عملکرد جنسی و نارضایتی جنسی، اختلالات ایذایی کنترل تکانه و سلوک، اختلالات اعتیادی و مرتبط با مواد، اختلالات عصبی‌شناختی، اختلالات شخصیت، اختلالات پارافیلیک، اختلالات حرکتی و سایر عوارض جانبی ناشی از داروها.[۷] اختلال روانی ممکن است ناشی از اختلال روانی اولیه مثل اسکیزوفرنی یا ثانویه و ناشی از اختلالات عصبی چون صرع باشد.[۸]

در قرن نوزدهم، علوم عصبی به‌عنوان رشته‌ای جدید و مستقل از روان‌پزشکی ظاهر شد و در آغاز قرن بیستم، «صرع» از عنوان بیماری‌های روانی خارج شد و اختلالی نورولوژیکی به شمار آمد که اختلالی پزشکی است. تفاوت اختلالات پزشکی با روان‌پزشکی در این است که در رشته‌های پزشکی، تشخیص مبتنی‌بر نشانه‌های جسمانی و شرح‌حال پزشکی و نتایج آزمون‌های آزمایشگاهی و پرتونگاری است و تشخیص بیماری صرع براساس نتایج آزمایشگاهی؛ چون الکتروانسفالوگرام، ام‌آر‌آی یا علایم جسمی بیمار است. اما در اختلالات روان‌پزشکی (به‌استثنای اختلالات ارگانیک مغزی، مانند دمانس)، به‌ندرت

---

1 focal epilepsy

2 generalized epilepsy

3 Combined generalized and focal epilepsy

4 idiopathic epilepsy

5 Wehner, Classification and terminology to organise seizures and epilepsy, Rugg-Gunn, Fergus; Stapley, H.B 14, Fine, Wirrell, Nickels, Classifications of Seizures and Epilepsies,2020:64, Wirrel, Classification of Seizures and the Epilepsies, 15.

6 American Psychiatric Association (2022).

۷. انجمن روانپزشکی آمریکا، راهنمای تشخیصی و آماری اختلال های روانی – DSM، ۵.

8- Eva Tsola, Hadjicharalambous, Psychotic Symptomatology, 3, Maguire, singh, marson, Epilepsy and psychosis 106.

تغییرات مشاهده‌شدنی در ساختار مغز وجود دارد که به تشخیص کمک کند و درحال‌حاضر نیز هیچ تست تشخیصی استاندارد برای اختلالات روانی وجود ندارد.[۱]

۳. جنون

ارتباط میان صرع و جنون در کلام بسیاری از فقها و نیز اطبای قدیم ملاحظه‌شدنی است. جنون، واژه‌ای عربی، به‌معنای پوشیده و پنهان و زوال و فساد عقل است.[۲] محقق حلی[۳] و شهید ثانی[٤] جنون را فساد عقل و فاضل هندی[٥] آن را اختلال در عقل دانسته‌اند. در نگاه تفتازانی،[٦] جنون، زوال یا تباهی و اختلال در عقل یا تغییر و دگرگونی در عقل است، به‌گونه‌ای که جز در موارد نادر، مانع وقوع کردار و گفتار براساس عقل می‌شود. امام مالک، جنون را اختلال در عقل و غزالی، جنون را ازبین‌برندهٔ عقل تعریف کرده‌اند.[۷] بنابراین، جنون در نگاه فقها، اختلال در عقل است و عقل، درک حقیقت حسن و قبح و کمال و نقص موجود در شیء یا درک خوب از خوبتر و بد از بدتر یا درک مطلق امور به‌سبب وجود قوهٔ تشخیص حسن و قبح در فرد است. اگر جنون در دوران کودکی و قبل از بلوغ در فرد وجود داشته است، آن را جنون اصلی و اگر بعد از بلوغ بر شخص عارض شود، آن را جنون عارضی گویند. اگر جنون دوره‌ای باشد به آن غیرمطبق و اگر پیوسته و بدون افاقه باشد، به آن جنون مطبق گفته می‌شود.[۸] از دیدگاه فقها، تنها یک بیماری خاص، مصداق جنون نیست؛ بلکه جنون مفهومی است عام و منطبق بر هر بیماری که زوال عقل را در پی داشته باشد. در نگاه آنان، جنون در فرد به‌سبب بیماری، پیری، مصیبت و طبع رخ می‌دهد.

اشکال شدیدِ اختلال عملکرد روانی و رفتاری از زمان‌های قدیم شناخته شده است که منجر به ایجاد مفاهیمی، مانند جنون و شیدایی و زوال عقل شده است. ادبیات پیش از قرن نوزدهم مملو از توصیف جنون است. بااین‌حال، مبانی نظری آن کمتر شناخته شده است. در زبان انگلیسی، واژهٔ Sanity، به‌معنای

1 - mansoor, saadat, naseeb, A Brief History of Epilepsy, 187, Adachi, Akanuma, Delusions and Hallucinations, 74, Semple, Smyth, Oxford Handbook of Psychiatry, 68, Dolman, Scheepers, Psychopathology in People with Epilepsy and Intellectual Disabilities, 230 , Jurczyk, Kotas, J u r czy k, and ital, Mental disorders in patients with epilepsy.

۲. حدادی عبادی، الجوهرة النیرة، ۳۶۴/۳۴؛ مطرزی، المغرب فی ترتیب المعرب، ۱۶۶/۱.

۳. محقق حلی، شرائع الإسلام، ۵۴۱/۲.

٤. شهید ثانی، الروضة البهیه، ۳۸۵/۵.

٥. فاضل هندی، کشف اللثام، ۳۵۹/۷.

٦. تفتازانی، شرح التلویح، ۳۸۴/۲.

۷. صاوی، حاشیة الصاوی، ۵/۲.

۸. تفتازانی، شرح التلویح، ۳۸۴/۲؛ محقق حلی، شرائع الإسلام، ۵۴۱/۲؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۳۸۵/۵؛ صاوی، حاشیة الصاوی، ۵/۲؛ ابن‌عابدین، حاشیة رد المحتار، ۲۷۶/۶؛ شروانی، حواشی الشروانی، ۲۵۴/۷؛ خطیب شربینی، مغنی المحتاج، ۳۳/۱؛ بابرتی، العنایة شرح الهدایة، ۴۸/۳؛ زیلعی، تبیین الحقائق، ۳۴۰/۱؛ شمس‌الأئمه سرخسی، المبسوط، ۱۵۷/۳.

سلامت عقل و واژهٔ insanity، به‌معنای جنون است و ازلحاظ اصطلاحی، insanity دو کاربرد داشته است: Insanity اصطلاح قانونی تاریخی است که معمولاً به این معناست که فرد ازنظرِ روانی بیمار است و نمی‌تواند مسئول یک جرم باشد. این اصطلاح حقوقی، معمولاً نشان‌دهندهٔ ناتوانی در درک غیرقانونی‌بودن یک عمل است. کاربرد دیگر، در طب بوده است، زمانی که فردی به‌عنوان مجنون تشخیص داده شده است و با واقعیت در ارتباط نباشد. اما این واژه، امروزه دیگر در حوزهٔ پزشکی کاربرد ندارد و تنها برای اشاره به مفهوم قانونی آن به کار می‌رود. اصطلاح روان‌پریشی psychosis را به‌عنوان اصطلاحی جایگزین در اواسط قرن نوزدهم، پزشک اتریشی، «ارنست فون فوشترسلبن»[۱] برای اشاره به حالات ذهنی همراه با جنون insanity به کار گرفت.[۲]

۴. دیدگاه فقها در باب تأثیر صرع بر پایان عقد نکاح

صرع از بیماری‌های مشترک بین زوجین است؛ یعنی گاهی زوج مبتلا به صرع است و گاهی زوجه و گاهی ممکن است هر دو مبتلای به صرع باشند. گاهی، وجود یا وقوع صرع قبل از ازدواج بحث می‌شود و گاهی، بعد از ازدواج این موضوع محل نزاع است. ممکن است طرفین نیز از وجود صرع قبل از عقد آگاه بشوند و گاهی ممکن است کتمان شود یا به هر دلیلی غیر از کتمان، به اطلاع طرف مقابل نرسد؛ مثلاً مهم و مؤثر قلمداد نشود.

نکاح، یک عقد است و فرقت‌های مختلفی دارد؛ گاه با مرگ پایان می‌یابد و گاهی با طلاق و مشابهات آن؛ چون خلع و گاهی با مواردی چون عسروحرج پایان داده می‌شود و نیز نکاح عقدی فسخ‌شدنی است، لذا گاه عقد نکاح فسخ می‌شود. فسخ نکاح دو نوع است: اختیاری و اجباری. موجبات فسخ اختیاری نکاح، مواردی چون عیوب زوجین و تغریر و عدم‌کفائت و موجبات فسخ اجباری نکاح، مواردی چون اختلاف دین و لعان است. بعضی از این موارد، وقوعشان در فقه منوط به حکم قاضی و برخی، بی‌نیاز از آن است. عیوب، بعضی مختص زوج و بعضی مختص زوجه و برخی مشترک بین زوجین است. هرکدام از این فرقت‌ها، تأثیر و آثار خاص خود را بر عقد نکاح دارند. تأثیر هرکدام از مذکورات سابق بر پایان نکاح، محل بحث و مناقشهٔ علمای مذاهب است. موجبات فسخ نکاح و میزان تأثیر آن‌ها بر فسخ نکاح نیز از این اختلاف مصون نبوده و محل خلاف و مناقشهٔ فقها واقع شده است که تفصیل آن‌ها در منابع فقهی محل

---

1 .Ernst von Feuchtersleben

2. Broussard, Compton, The First Episode of Psychosis, 5, Matsumoto, The Cambridge Dictionary of Psychology, 258, Reznek, EVIL OR ILL ? Justifying the insanity defence .Taylor & Francis e-Library, 16, dictionary. cambridge, Moskowitz, Heinimaa, der Hart, The Cambridge Dictionary of Psychology, 10, Berrios, Descriptive Psychiatry and Psychiatric Nosology during the Nineteenth Century, 353).

توجه است. براساس این مقدمه، صرع به‌عنوان یک بیماری مشترک میان زوجین، محتمل وقوع در زمان‌های مختلف است و تأثیر آن بر پایان عقد نکاح به‌طریق فسخ یا ایجاد عسروحرج بررسی می‌شود.

۴. ۱. قبل از عقد نکاح

قبل از عقد بدیهی است علقۀ زوجیت میان طرفین برقرار نیست و عقدی وجود ندارد، لذا وجود صرع در هرکدام از زوجین که باشد، تأثیری بر فسخ یا پایان عقد نخواهد داشت؛ زیرا اصلاً عقدی وجود ندارد و عیب تلقی‌شدنِ آن اصلاً محل بحث نیست؛ اما می‌تواند به‌عنوان مستمسک و بهانه‌ای برای برهم‌زدن نامزدی استفاده شود. همچنین علم زوجین به این بیماری در این دوران، درصورت عیب‌دانستن این بیماری می‌تواند رضایت به پذیرش این عیب به حساب آید و درنتیجه، درصورتی‌که آن را موجب فسخ بدانیم شخصِ مقابل بعداً حق استفاده از این موضوع را به‌عنوان عاملی برای فسخ عقد نکاح نخواهد داشت، مگر اینکه این بیماری زمینۀ دیگر عواملِ پایان نکاح، چون عسروحرج را فراهم آورد. در صورت عیب تلقی‌شدن این بیماری نیز کتمان و پوشاندن این بیماری در این دوران، تدلیس به حساب می‌آید و موجبات خیار در فسخ نکاحی را که بعداً انجام خواهد شد، فراهم خواهم آورد. بدیهی است که جهل و عدم‌علم طرفین به وجود بیماری یا جهل و عدم‌علم به عاملیت صرع در فسخ یا پایان نکاح، درصورتی‌که جهل معتبر تلقی شود، عذر محسوب خواهد شد.

۴. ۲. بعد از انجام عقد نکاح

اثر صرع بر عقد نکاح بعد از انجام این عقد، از دو جهت بررسی می‌شود.

۴. ۲. ۱. صرع به‌عنوان عیب موجب خیار

در قانون مدنی در این خصوص بحث نشده است و ظاهراً پرداختن به موضوع را به فتاوای فقهای امامیه موکول کرده‌اند. اما دیدگاه فقهای مذاهب خمسه در خصوص احتساب صرع به‌عنوان عیبِ موجب خیار به شکل زیر ذکر می‌شود:

أ. دیدگاه فقهای امامیه: در نگاه فقهای امامیه، بیماری صرع در هرکدام از زوجین که باشد، از عیوب موجب فسخ نکاح نیست.[1] سبزواری می‌گوید: علاوه بر اصل و اجماع، به‌دلیل اختلاف موضوع میان جنون و صرع، صرع، جنون نیست و حکمی که برای جنون ثابت است؛ یعنی فسخ نکاح شامل صرع نمی‌شود، اما اگر در عرف، صرع، جنون محسوب شود، حکم جنون به صرع نیز تسری می‌یابد.[2]

---

۱. طوسی، الخلاف، ۳۴۶/۴؛ گلپایگانی، مجمع المسائل، ۱۹۴/۲؛ سیستانی، مجمع المسائل، ۸۳/۳؛ زین‌الدین، کلمة التقوی، ۱۱۵/۷؛ خمینی، تحریر الوسیلة، ۲۹۶/۲.

۲. سبزواری، مهذب الأحکام، ۱۱۳/۲۵.

ب. دیدگاه فقهای حنفی: احناف، براساس قاعدهٔ کلی خود که «عیوب زوجه را موجب خیار برای زوج نمی‌دانند» تصریح کرده‌اند که ابتلای زوجه به جنون و صرع که شبیه آن است، برای زوج ایجاد خیار فسخ نمی‌کند؛ زیرا زوج می‌تواند با طلاق ضرری را که متوجه او شده است، رفع کند. اما دربارهٔ حق زوجه در طلاق درصورت ابتلای زوج به جنون با هم اختلاف دارند. ابوحنیفه و ابویوسف معتقدند: ابتلای زوج به جنون و صرع موجب ایجاد خیار برای زوجه نیست. اما محمدبن‌حسن برای دفع ضرر از زوجه برای او قائل به خیار شده و معتقد است که زوج با استفاده از طلاق امکان دفع ضرر از خود را دارد، اما زوجه چنین امکانی ندارد. همچنین ضرر مصاحبت با مجنون، بیشتر از ضرر مصاحبت با مرد عنین است؛ لذا چون دربارهٔ عنین حق فسخ برای زوجه وجود دارد، به‌طریق اولیٰ برای جنون هم وجود خواهد داشت.[۱]

سرخسی در تأیید دیدگاه احناف در خصوص عدم‌وجود خیار برای زوج در فسخ نکاحِ زوجه می‌گوید: دلیل ما، قول عبدالله‌بن‌مسعود است که می‌گوید: «لا ترد الحرة عن عیب.» از علی‌بن‌ابی‌طالب نیز نقل است که فرموده است: اگر شخصی یکی از این عیوب را در زن خود مشاهده کرد، نکاح برای او لازم است، اما اگر خواست می‌تواند او را طلاق دهد یا اینکه زن خود را نگه دارد. وی می‌گوید: اما اینکه از عمربن‌خطاب روایت است که وی قائل به خیار شده است، منظور خیار طلاق است. آنچه از رسول خدا(ص) نیز نقل است که ایشان خطاب به زن خود که دارای برص بود، فرمود: «الحقی باهلک» و آن زن را برگرداند، منظور این نیست که با خیار عیب او را برگرداندند؛ بلکه منظور این است که او را طلاق دادند، زیرا جملهٔ «ألحِقِی بأهلِکِ» از کنایات طلاق است.[۲]

ج. دیدگاه فقهای مالکی: مالکیه، صرع را عیب و از موجبات فسخ نکاح دانسته‌اند،[۳] اما دربارهٔ چگونگی و شروط این حق، اختلاف‌نظر و تفصیلی به شکل زیر دارند:

۱. صاوی معتقد است که اگر زوجه در زمان انجام عقد متوجه ابتلای زوج به صرع شد، می‌تواند رد به عیب کند، درصورتی‌که قبلاً از وجود عیب اطلاع نداشت. اگر بعد از عقد و حتی بعد از دخول نیز زوج دچار صرع شود، زوجه حق رد به عیب را دارد؛ زیرا این بیماری آزار و اذیت فراوانی را برای زوجه به همراه دارد و او امکان صبر بر آن را نخواهد داشت و چنانکه می‌دانیم زوجه برخلاف زوج دارای حق طلاق نیست.[٤]

---

۱. حدادی عبادی، الجوهر النیرة، ۶۲۶۳/۴؛ شمس‌الأئمه سرخسی، المبسوط، ۱۷۳/۵تا۱۷۷.
۲. شمس‌الأئمه سرخسی، المبسوط، ۱۷۴/۵.
۳. جندی، التوضیح فی شرح المختصر، ۱۰۷/۴.
٤. صاوی، حاشیة الصاوی، ۱۵۹/۵.

۲. اگر زوجه بعد از عقد دچار صرع شد، برخی فقها معتقدند که زوج حق رد به عیب را ندارد؛ زیرا این مصیبتی است که بر او نازل شده و او مختار است که یا صبر بر مصیبت کند یا اینکه زوجه را طلاق دهد. اما برخی دیگر معتقدند که زوج نیز همانند زوجه امکان رد به عیب را دارد.[1]

۳. در باب سلامت شخص طالب خیار از عیوب موجب فسخ، برخی معتقدند که سلامت طالب خیار از عیب، شرط حق خیار نیست. بنابراین ابتلای طالب خیار و طرف مقابل به عیب هم‌جنس؛ مانند ابتلای هر دو به صرع یا ابتلای طالب خیار به عیب غیر هم‌جنس؛ مانند ابتلای زوج به برص و زوجه به صرع تفاوتی در استحقاق این حق ایجاد نمی‌کند؛ زیرا اجتماع دو بیماری سبب ضرر بیشتری خواهد بود. برخی دیگر معتقدند که ابتلا به عیب مخالف؛ مانند ابتلای زوج به صرع و زوجه به جذام، برای طرفین مانع خیار نیست، اما ابتلای زوجین به عیب هم‌جنس؛ مانند صرع، زوجه را از حق خیار محروم می‌سازد و صرفاً زوج حق مطالبۀ خیار دارد؛ زیرا او صداق زوجۀ سالم را پرداخت کرده، درحالی‌که او غیرسالم است.[2]

د. دیدگاه فقهای شافعی: دیدگاه شافعیان در باب امکان و چگونگی فسخ نکاح با صرع به‌شکل زیر تفصیل‌شدنی است:

۱. شافعیان، صرع را دو نوع دانسته‌اند: أ. صرعی که از انواع جنون است. این نوع از صرع در رأی راجح، مانند جنون، موجب فسخ نکاح است؛ خواه دوره‌ای و علاج‌شدنی یا مطبق یا منقطع باشد، زیرا می‌تواند منجر به ضرر و جنایت شود. اما متولی، کسی را که جنون او به‌صورت دوره‌ای و خفیف باشد و در برخی از زمان‌ها بر شخص عارض شود، از این حکم خارج کرده است. «بجیرمی» نیز جنون بسیار کم، مثلاً در سال یک‌بار روی دهد را موجب خیار نمی‌داند. ب. صرعی که از انواع جنون نیست که در کلام بسیاری از علما مانند اغما با آن تعامل شده است؛ یعنی اگر دائمی باشد (منظور از دائمی آن است که به‌صورت کامل بهبودی حاصل نشود یا به‌صورت دوره‌ای رخ دهد و از درمان بیمار قطع امید شود)؛ همانند جنون موجد خیار است، مشروط بر اینکه از بهبودی بیمار قطع امید صورت‌گرفته باشد. اگر پزشکان تشخیص دهند که اغمای بیمار علاج‌شدنی است، هرچند روند درمان طولانی باشد، این بیماری مؤثر بر فسخ نیست.[3]

۲. براساس رأی اصح مذهب شافعی در خصوص عیوب، عیب حادث در زوج بعد از عقد؛ خواه قبل

---

۱. صاوی، حاشیة الصاوی، ۱۵۹/۵.

۲. دسوقی، حاشیة الدسوقی، ۲۷۷/۲.

۳. نک: قلیوبی، حاشیه القلیوبی، ۲۶۲/۳؛ شروانی و عبادی، حواشی الشروانی، ۳۴۵/۷؛ خطیب شربینی، مغنی المحتاج، ۴۲۰/۲؛ ابن‌حجر هیثمی، تحفة المحتاج، ۴۷۹/۳۰تا۴۸۱؛ بجیرمی، تحفه الحبیب، ۱۸/۴.

از دخول یا بعد از دخول، موجد خیار فسخ برای زوجه خواهد بود، زیرا زوجه راهی غیر از فسخ برای دفع ضرر از خویش ندارد. در خصوص عیوب حادث بعد از عقد در زوجه، قول قدیم شافعی این است که زوج حق فسخ ندارد؛ زیرا فریبی ازسوی زوجه صورت نگرفته است و زوج می‌تواند با طلاق، از خویش دفع ضرر کند. شافعی در قول جدید خود، عیب حادث بعد از عقد در زوجه را سبب خیار برای زوج می‌داند، آنچنان‌که چنین حقی برای زوجه وجود داشت.[۱]

۳. در خصوص سلامت شخص طالب خیار، قول اصح این است که ابتلای زوجین به عیوب نکاح، مانع خیار فسخ نمی‌شود؛ خواه عیب آنان مختلف، مانند صرع و جذام یا همانند، مثل صرع باشد؛ زیرا شخص برخلاف عیوب و بیماری دیگران، از عیب و بیماری خود احساس اشمئزاز نمی‌کند. در مقابل، اظهار شده است که اگر زوجین مبتلا به عیب مشترکی، مانند صرع با اندازه و شدت برابر باشند، این همانندی و برابری، مانع خیار فسخ نکاح است.[۲]

۴. شافعیان حق خیار را فوری دانسته‌اند؛ به این معنا که، بعد از آگاهی از بیماری صرع لازم است بی‌درنگ، اقدام به مطالبهٔ حق فسخ و مراجعه به حاکم شود؛ لذا تأخیر در مطالبهٔ حق فسخ، مبطل چنین حقی است. اما اگر طالب حق فسخ، راجع به فوریت آن جهل داشت، به‌دلیل آنکه بسیاری از مردم از فوریت چنین حقی آگاه نیستند، حق فسخ ساقط نمی‌شود.[۳]

۵. فرقت حاصل از عیب صرع، فسخ محسوب می‌شود. این فسخ در نگاه برخی فقهای شافعی به‌دلیل اختلافی‌بودن موضوع، منوط به صدور حکم حاکم است، اما برخی معتقدند که زوجه بعد از اثبات عیب صرع نزد قاضی، در فسخ نکاح استقلال دارد و نیازی به‌حکم حاکم نیست.[٤]

براساس همین فتاوای شافعیان، دادگستری شهرستان کامیاران در پروندهٔ کلاسهٔ ۹۷۰۹۹۸۸۷۳۶۸۰۰۳۱۶ شعبهٔ سوم دادگاه عمومی حقوقی (خانواده) و برابر تصمیم نهایی شمارهٔ ۹۸۰۹۹۷۸۷۳۶۸۰۰۵۰۶ در خصوص شکایت زوجه از زوج دربارهٔ ابتلای وی به صرع، با استدلال به شافعی‌بودن زوجین و قیاس صرع بر جنون در تاریخ ۱۳۹۸/۴/۱۷ حکم به فسخ نکاح می‌کند.

ه. دیدگاه فقهای حنبلی: دیدگاه فقهای حنبلی در خصوص امکان و چگونگی فسخ نکاح با صرع به شرح زیر تفصیل‌شدنی است:

۱. غزالی، الوسیط فی المذهب، ۱۶۱/۵؛ انصاری، أسنی المطالب، ۸۳/۲؛ خطیب شربینی، مغنی المحتاج، ۴۲۰/۲؛ ماوردی، الحاوی فی فقه الشافعی، ۳۷۴/۹؛ انصاری، فتح الوهاب، ۱۷۶/۳.

۲. انصاری، فتح الوهاب، ۱۷۶/۳؛ ابن‌حجر هیثمی، تحفه المحتاج ۴۷۷/۳.

۳. ماوردی، الحاوی، ۳۴۸/۹؛ نووی، منهاج الطالبین، ۲۷۴/۱۶.

٤. نووی، منهاج الطالبین، ۱۷۶/۷؛ نووی، روضة الطالبین، ۳۷۷/۱۶ و ۲۸۸؛ ماوردی، الحاوی، ۳۴۸/۹ و ۳۷۵؛ انصاری، غرر البهیه، ۲/۱۵.

۱. ابن‌عثیمین می‌گوید: اگر صرع به‌دلیل بیماری اعصاب باشد و به‌طور کامل معالجه شود و نظر پزشکان به‌صورت قطعی بر این باشد که به‌دلیل ازبین‌بردن علت تشنج، دیگر بیماری عود نخواهد داشت، از عیوب فسخ نکاح محسوب نمی‌شود؛ زیرا بسیار طبیعی است که انسان مریض می‌شود و بهبودی می‌یابد، اما اگر صرع به‌سبب جن یا ناشی از بیماری اعصابی باشد که معالجه نشود، مثبت فسخ نکاح است.[۱] رحیبانی نیز صرع را از انواع جنون یا شبیه به جنون بر شمرده است که برخی اوقات بر مبتلا عارض می‌شود و به‌موجب آن خیار نکاح برای زوجین ثابت می‌شود.[۲]

۲. اگر زوجین هر دو دارای عیب باشند اما عیب آن‌ها از یک نوع نباشد، هر دو دارای خیار هستند، اما اگر عیب هر دو یکی باشد؛ مثلاً هر دو صرع داشته باشند، برخی فقها معتقدند که هر دو فاقد خیار هستند؛ چراکه هردو در عیب مساوی هستند و مزیتی بر یکدیگر ندارند و مانند دو نفر سالم هستند که برای آن‌ها خیاری نیست. برخی دیگر معتقدند که هر دو دارای خیار هستند؛ زیرا انسان از عیب دیگران روی‌گردان است، گرچه خود نیز چنین مشکلی را داشته باشد.[۳]

۳. ازنظرِ جمهور حنابله، به‌دلیل تأخیر در مطالبۀ حق فسخ تا زمانی که دلیلی بر رضایت به بیماری صرع؛ خواه به‌صورت قولی یا فعلی وجود نداشته باشد، خیار ساقط نمی‌شود. اما برخی، چون ابن‌عقیل و قاضی ابویعلی مطالبۀ حق فسخ را فوری دانسته‌اند؛ به این معنا که، اگر به‌صورت نامتعارف به تأخیر افتد، حق فسخ به‌سبب بیماری صرع ساقط می‌شود.[٤]

۴. فرقت حاصل از صرع با قیاس بر رد مبیع معیوب، فسخ است و زوجین در اجرای حکم فسخ نکاح استقلال ندارند؛ زیرا از امور اختلافی و نیازمند حکم حاکم است. پس فسخ نکاح توسط حکم حاکم یا با واگذاری آن ازسوی حاکم به صاحب خیار انجام می‌پذیرد.[۵]

علاوه‌بر ادلۀ پیش‌گفته در خلال مباحث، استدلال مالکیه و شافعیان و حنابله[٦] در باب فسخ نکاح به‌دلیل جنون و به‌تبع آن صرع، به موارد زیر است:

۱. از عمربن‌خطاب روایت است که می‌گوید: «إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ وَ بِهَا جُنُونٌ أَوْ جُذَامٌ أَوْ بَرَصٌ أَوْ

۱. عثیمین، الشرح الممتع، ۲۱۶/۱۲تا۲۱۵ و ۳۵۵/۱.
۲. زیلعی، تبیین الحقائق، ۱۴۷/۵.
۳. ابن‌قدامه، المغنی، ۵۷۹/۷؛ عاصمی، حاشیة الروض المربع، ۳۴۲/۶؛ بهوتی، کشاف القناع، ۱۱۱/۵؛ ابن‌قدامه، الکافی، ۴۲/۳.
٤. مرداوی، الإنصاف، ۱۴۷/۸تا۱۴۸؛ ابن‌قدامه، المغنی، ۵۷۹/۷.
۵. مقدسی، العدة شرح العمدة، ۲۸/۲تا۲۹؛ ابن‌قدامه، الکافی، ۴۲/۳.
٦. ابن‌رشد، بدایة المجتهد، ۵۰/۲؛ خطیب شربینی، مغنی المحتاج، ۲۳۱/۴؛ زرکشی، شرح الزرکشی علی مختصر الخرقی، ۴۰۴/۲.

قَرْنٌ فَإِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا فَلَهَا الصَّدَاقُ بِمَسِّهِ إِيَّاهَا وهُوَ لَهُ عَلَى الْوَلِيِّ.»[۱] شـافعیان معتقدنـد کـه ایـن روایـت، اجتهاد شخصی عمر نیست و بلکه توقیفی و منقول از پیامبر(ص) است.[۲]

۲. از علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) نقل است که فرمود: «أيما رجل نكح امرأة و بها برص أو جنـون أو جـذام أو قرن، فزوجها بالخيار ما لم يمسها، إن شاء أمسک، و إن شاء طلق، و إن مسها فلها المهـر بمـا اسـتحل مـن فرجها.»[۳]

۳. از زهری نقل است که فرمود: «إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ وَ بِالرَّجُلِ عَيْبٌ لَمْ تَعْلَمْ بِهِ، جُنُونٌ، أَوْ جُـذَامٌ، أَوْ بَرَصٌ خُيِّرَتْ.»[٤]

۴. ۲. ۲. صرع به‌عنوان عامل ایجاد عسروحرج

در فقـه اسـلامی مقاصـد متعـددی بـرای عقـد ازدواج ذکـر شـده اسـت. ایـن مقاصـد، دسـته‌بندی و اولویت‌بندی خاص خود را دارند که در اینجا مجال پرداختن به آن نیست. از این مقاصد می‌توان به مواردی از این دست اشاره کرد: زادوولد، انس‌گـرفتن، همکـاری در تـأمین مصـالح دینـی و اخـروی، کـام‌جویی و لذت‌جویی حلال. برخی از این اهداف، منصوص و برخی مورد اشاره و برخی مستنبط هستند. در شریعت اسلامی درصورتی‌که امری مانع تأمین این مقاصد شود، پذیرفتنی نیست و برخلافِ مقتضای عقد و قرارداد نکاح محسوب خواهد شد. به همین منظور، راهکارهای متعدد فقهی برای مدیریت این مقاصد و جلوگیری از ظلم و اجحاف به طرفین در نظر گرفته شده است. یکی از این راه‌ها، نفی عسروحرج و ضـرر در زنـدگی زناشویی است، موضوعی که در آیات و روایات متعدد و در قواعد متعددی فقهی، چون «لاضرر و لاضرار» و «نفی عسروحرج» و «المشقةُ تَجلِبُ التَيسيرَ» بحث شده است؛ به این معنا کـه، اگـر موضـوعی زنـدگی زوجیت را دچار عسروحرج کرد یا سبب ضرر به یکی از طرفین می‌شد، راه برای ازالـهٔ ایـن عسـر و ضـرر و حرج باز می‌شود و یکی از این راه‌ها، پایان‌دادن به زندگی زناشـویی و عقـد ازدواج اسـت. ازایـن‌رو، چـون بیماری صرع و درمان آن در مواردی می‌تواند سبب مشکلات و عوارضی؛ مانند اختلال در عملکرد جنسی، کاهش باروری، خطر سرایت صرع به فرزندان، محـدودیت در مشـاغل خـاص، خطـر آسـیب جسـمی در مبتلایان و ضرورت ایمنی برای جلوگیری از آسیب و عدم‌کنترل تشنج‌ها در برخی مبتلایان شود و درنتیجـه، زندگی زناشویی و مقاصد نکاح را مختل و مشکلاتی را ایجاد کند که سبب مشقت و عسروحرج در زندگی

۱. بیهقی، السنن الكبری، ۱۳۵/۷.
۲. خطیب شربینی، مغنی المحتاج، ۲۳۱/۴.
۳. بوصیری، اتحاف الخیرة المهرة، ۳۹/۴.
٤. ابن‌ابی‌شیبه، مصنف ابن ابی شیبه، ۴۸۷/۳.

زناشویی شود و خارج از توان و تحمل شخص مقابل و سبب زیان به او باشد، می‌توان به‌استناد قواعد و مستندات مذکور به نکاح پایان داد. البته این راهکار شاید بیشتر در خصوص زنان مصداق داشته باشد؛ زیرا مرد حق طلاق دارد و درصورت بروز مشکلات ناشی از صرعِ زوجه که خارج از توان او باشد، می‌تواند با استفاده از حق طلاق و ارادهٔ خود، زوجه را طلاق دهد و بدین شکل از خود رفع حرج و ضرر کند. این موضوع را در فتاوای مذاهب اسلامی می‌توان مشاهده کرد؛ برای مثال، مالکیان می‌گویند: «درصورتی‌که زوج موجب ضرررساندن به زوجه باشد، چه ضرر تکرار شود و چه نشود؛ مانند ناسزاگویی، زدن، سخن‌نگفتن و روی‌گردان‌بودنِ زوج از او، می‌تواند درخواست طلاق دهد.»[1] دردیر هم می‌گوید: «هرآنچه را که شرعاً جایز نباشد، ضرر گویند. طلاق‌گرفتن زوجه به‌سبب ضرر؛ مانند ترک زوجه از جانب زوج بدون عذر شرعی، زدن او، دشنام‌دادن به زوجه. در این حالات زوجه اختیار جدایی یا ماندن با زوج را دارد و درصورت انتخاب ماندن با زوج، حاکم نیز زوج را از ارتکاب اعمالی که موجب ضرر به زوجه می‌شود، باز می‌دارد.»[2] نووی شافعی می‌گوید: «اگر زوج بیمار باشد و بیماری او طول بکشد، موجب خیار فسخ برای زوجه خواهد بود؛ زیرا به‌سبب این بیماری، زوج از پرداخت نفقه او عاجز است و موجب متضررشدن زوجه می‌شود.»[3] همچنین بنابر مادهٔ ۱۱۳۰ ق.م: «درصورتی‌که دوام زوجیت موجب عسروحرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عسروحرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و درصورتی‌که اجبار میسر نباشد، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود.» در تبصرهٔ (الحاقی ۱۳۷۹/۷/۳ مجلس شورای اسلامی و ۱۳۸۱/۴/۲۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام) عسروحرجِ موضوع این ماده عبارت است از: «به‌وجودآمدن وضعیتی که ادامهٔ زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد.» یکی از مواردی که در این تبصره درصورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسروحرج محسوب شده است، عبارت است از: «ابتلای زوج به بیماری‌های صعب‌العلاج روانی یا ساری یا هر عارضهٔ صعب‌العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید.» به‌باور کاتوزیان، ریشهٔ این ماده را بایستی فتوای سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی، یکی از بزرگان فقه در قرن اخیر دانست. در ملحقات عروة الوثقی[4] و هنگام طرح مسئلهٔ طلاق زن دربارهٔ غیبت طولانی و بی‌خبر شوهر، به قاعدهٔ نفی ضرر و حرج در جایی که دسترسی به حاکم نباشد و مسلمانان

۱. تسولی، البهجة فی شرح التحفة، ۴۸۰/۱؛ مواق، التاج و الأکلیل، ۱۷/۴.
۲. دردیر، الشرح الکبیر، ۳۴۵/۲.
۳. نووی، روضة الطالبین، ۲۶۸/۱۸.
٤ - یزدی، ملحقات العروه، ۶۸/۲.

بایستی به‌جای او در این امر حسبی دخالت کنند، استناد می‌کند. او از مفاد اخبار چنین نتیجه می‌گیرد که هرجا خودداری از طلاق و باقی‌گذاشتن رابطهٔ زناشویی سبب قرارگرفتن قهری زن در معصیت و ارتکاب فعل حرام می‌شود، لازم است برای حفظ او و احتراز از گناه حکم به طلاق داده شود.[1]

نتیجه‌گیری

۱. فقها باتوجه‌به درک علمی موجود در زمان خود، تصور و بینشی از بیماری صرع داشته‌اند که ناشی از مواردی از این قبیل است: قیاس عوارض ظاهری صرع بر اموری، چون جنون یا ناشی از دخالت‌دادن مواردی، چون خلط‌های بدن یا برخی امور ماوراءالطبیعه در حدوث این بیماری.

۲. فرض و ابتنای فقها در تفسیخ نکاح با عیوب به‌طور عام، عدم‌امکان استمتاع، ایجاد عار، احتمال انتقال وراثتی آن بیماری به فرزندان، ایجاد نفرت و کراهیت و هراس و ضرر در طرف مقابل و در خصوص صرع، ایجاد رعب و وحشت در طرف مقابل و احتمال ایجاد ضرر برای وی است؛ چراکه ازنظرِ غالب آنان، صرع نوعی از جنون یا شبیه جنون است و همان‌طور که چنین احتمالاتی در فسخ نکاح به‌علت جنون مطمح نظر واقع شده، این احتمالات به صرع نیز تسری داده شده است. در قانون مدنی نیز همان بینش فقه امامیه در خصوص این موضوع ملاحظه‌شدنی است.

۳. فقها برای تأثیر عیوب و ازجمله آن‌ها تأثیر صرع بر خیار نکاح، عدم‌آگاهی از وجود این بیماری را در طرف مقابل در حین عقد شرط کرده‌اند. طالب جدایی باید قبل از عقد و هنگام عقد، از بیماری صرعِ طرف مقابل آگاه نباشد و درصورت اطلاع از آن، حق خیار نکاح او ساقط می‌شود؛ زیرا قبول عقد در چنین حالتی دلالت بر رضایت به عیب دارد. فقهای قائل به تأثیر صرع بر خیار نکاح، عدم‌رضایت به عیبِ صرع را بعد از اطلاع از آن نیز شرط کرده‌اند. شرط است طالب جدایی بعد از اطلاع از بیماری صرع طرف مقابل، به آن راضی نباشد و حق خیار را مطالبه کند. اگر طالب جدایی از بیماری صرع اطلاعی نداشت و بعد از عقد از آن مطلع شد و به آن راضی بود، حق خیار جدایی از او ساقط می‌شود و در تفصیل آن بیان کرده‌اند: بعد از اطلاع، زوج، عملی مانند تلذذ را که دلالت بر رضایت او به بیماری صرع دارد، انجام ندهد و زوجه نیز درصورت آگاهی از بیماری صرع زوج، تمکین نکند و ماندن با او چنان طول نکشد که مظنهٔ رضایت به بیماری صرعِ طرف مقابل باشد.

۴. صرع در نظر غالب فقها نوعی از جنون دانسته شده یا بر آن قیاس شده است. ازنظرِ فقهایی که جنون را سبب فسخ دانسته‌اند در هر حالت موجب فسخ است؛ خواه ادواری باشد یا دائم؛ درمان‌شدنی باشد یا

۱. کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ۳۸۳/۱.

درمان‌نشدنی، اما در خصوص صرع، رویهٔ واحدی مشاهده نمی‌شود.

۵. در بسیاری مذاهب فقهی، صرع را با قیاس بر جنون، عیب تلقی می‌کنند و از موجبات فسخ نکاح می‌دانند. جنون چنان‌که ذکر شد امروزه ازنظرِ علمی واژه‌ای غیرتخصصی تلقی می‌شود اما ازنظرِ قدما، بر بیماری‌ها و اختلالات روانی اطلاق می‌شد. البته این واژه به‌دلیل منشأ فقهی قوانین در ایران، هنوز در متون قانونی و حقوقی ما مشاهده می‌شود. اما امروزه در علم پزشکی مغز و اعصاب، صرع به‌عنوان یک بیماری نورولوژیک و عصبی و نه روانی دسته‌بندی شده است که در ابتدای بحث به آن اشاره شد و در موارد زیادی، برخلافِ مصادیق جنون درمان‌شدنی و کنترل‌شدنی است. لذا می‌توان نتیجه گرفت که قیاس صرع بر جنون، قیاسی مع‌الفارق و ناصحیح است؛ درنتیجه لازم است حسب این فهم جدید، در این فتاوا تجدیدنظر شود و صرع از مصادیق و حکم جنون خارج شود و دیگر به‌عنوان یک عیب معرفی نشود و درنتیجه، خیار موجب فسخ نکاح نباشد. اما اگر صرع و عوارض آن، زندگی را برای زوجه دچار ضرر و عسروحرج کرد، قطعاً زوجه می‌تواند به‌استناد همان مبانی فقهی که اشاره شد، با مراجعه به محاکم به ازدواج خود پایان دهد.

منابع

ابن‌ابی‌شیبه، عبدالله‌بن‌محمد. مصنف ابن‌ابی‌شیبة. بی‌جا: بی‌نا. ۱۴۰۹ق.

ابن‌تیمیه، احمدبن‌عبدالحلیم. الرد علی المنطقیین. بیروت: دار المعرفه. بی‌تا.

ابن‌حاجب، عثمان‌بن‌عمر. جامع الأمهات. بی‌جا: الیمامه. ۲۰۰۰م.

ابن‌حجر هیثمی، احمدبن‌محمد. تحفة المحتاج فی شرح المنهاج. بی‌جا: بی‌نا. بی‌تا.

ابن‌رشد، محمدبن‌احمد. بدایة المجتهد و نهایة المقتصد. مصر: مصطفی البابی الحلبی. ۱۹۷۵م.

ابن‌رفعه، احمدبن‌محمد. کفایة النبیه فی شرح التنبیه. بیروت: دار الکتب العلمیة. ۲۰۰۹م.

ابن‌سینا، حسین‌بن‌عبدالله. قانون. مترجم: عبدالرحمن شرفکندی. تهران: سروش. ۱۳۸۹.

ابن‌عابدین، محمدامین‌بن‌عمر. حاشیة رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الأبصار فقه ابوحنیفة. بیروت: دار الفکر. ۲۰۰۶م.

ابن‌قدامه، عبدالله‌بن‌احمد. الکافی فی فقه ابن‌حنبل. بی‌جا: بی‌نا. بی‌تا.

ابن‌قدامه، عبدالله‌بن‌احمد. المغنی فی فقه الإمام احمدبن‌حنبل الشیبانی. بیروت: دار الفکر. ۱۴۰۵ق.

ابن‌قیم جوزی، محمدبن‌ابی‌بکر. زاد المعاد فی هدی خیر العباد. کویت: المنار الإسلامیة. ۱۹۹۴م.

ابن‌ملقن، عمربن‌علی. عجالة المحتاج إلی توجیه المنهاج. اردن: دار الکتاب. ۲۰۰۱م.

ابوالیمن، ابراهیم‌بن‌محمد. لسان الحکام. قاهره: البابی الحلبی. ۱۹۷۳م.

انجمن روان‌پزشکی آمریکا. راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی. مترجم: فرزین رضاعی و همکاران. تهران: ارجمند. ۱۳۹۳.
انصاری، زکریابن‌محمد. اسنی المطالب فی شرح روض الطالب. بیروت: دار الکتب العلمیة. ۱۴۲۲ق.
انصاری، زکریابن‌محمد. غرر البهیة فی شرح البهجة الوردیة. بی‌جا: بی‌نا. بی‌تا.
انصاری، زکریابن‌محمد. فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب. بیروت: دار الکتب العلمیة. ۱۴۱۸ق.
بابرتی، محمدبن‌محمد. العنایة شرح الهدایة. بی‌جا: بی‌نا. بی‌تا.
بجیرمی، سلیمان‌بن‌محمد. تحفة الحبیب علی شرح الخطیب. بیروت: دار الکتب العلمیه. ۱۹۹۶م.
بوصیری، احمدبن‌ابی‌بکر. اتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة. ریاض: دار الوطن. ۱۹۹۹م.
بهوتی، منصوربن‌یونس. کشاف القناع عن متن الإقناع. بیروت: دار الفکر. ۱۴۰۲ق.
بیهقی، احمدبن‌حسین. السنن الکبری. بیروت: دار الفکر. ۲۰۰۰م.
تسولی، علی‌بن‌عبدالسلام. البهجة فی شرح التحفة. بیروت: دار الکتب العلمیة. ۱۴۱۸ق.
تفتازانی، مسعودبن‌عمر. شرح التلویح علی التوضیح لمتن التنقیح فی اصول الفقه. بیروت: دار الکتب العلمیة. ۱۴۱۶ق.
جندی، خلیل‌بن‌اسحاق. التوضیح فی شرح المختصر الفرعی لابن‌الحاجب. بی‌جا: مرکز نجیبویه. ۲۰۰۸م.
حدادی عبادی، ابوبکربن‌علی. الجوهرة النیرة فی شرح مختصر القدوری. بی‌جا: بی‌نا. بی‌تا.
خرشی، محمدبن‌عبدالله. شرح الخرشی علی مختصر سیدی خلیل. بیروت: دار الفکر. بی‌تا.
خطیب شربینی، محمدبن‌احمد. مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج. بیروت: دار الفکر. ۲۰۰۶م.
خمینی، روح‌الله. تحریر الوسیلة. نجف: دار الکتب العلمیة، ۱۳۹۰.
دردیر، احمدبن‌محمد. شرح الکبیر علی مختصر للخلیل. بی‌جا: بی‌نا. بی‌تا.
دسوقی، محمد. حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر. بیروت: دار الفکر. بی‌تا.
رافعی قزوینی، عبدالکریم‌بن‌محمد. العزیز شرح الوجیز. بیروت: دار الکتب العلمیة. ۱۹۹۷م.
زرکشی، محمدبن‌عبدالله. شرح الزرکشی علی مختصر الخرقی. بیروت: دار الکتب العلمیة. ۲۰۰۲م.
زیلعی، فخرالدین. تبین الحقائق شرح کنز الدقائق. قاهرة: دار الکتب الإسلامی. ۱۳۱۳ق.
زین‌الدین، محمدامین. کلمة التقوی. بی‌جا: چاپخانۀ مهر. ۱۴۱۳ق.
سبزواری، عبدالأعلی. مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام. قم: دار التفسیر. ۱۴۱۷ق.
سیستانی، علی. منهاج الصالحین. قم: چاپخانۀ ستاره. ۱۴۱۶ق.
سیوطی، مصطفی‌بن‌سعد. مطالب أولی النهی فی شرح غایة المنتهی. دمشق: المکتب الإسلامی. ۱۹۶۱م.
شاه ارزانی، محمداکبربن‌محمد. طب اکبری. منتشر شده به‌صورت الکترونیکی. ۱۳۹۳.

شروانی، عبدالحمید؛ احمدبن‌قاسم عبادی. حواشی الشروانی و العبادی. بی‌جا: بی‌نا. بی‌تا.

شمس‌الائمه سرخسی، محمدبن‌احمد. المبسوط. بیروت: دار الفکر. ۱۴۲۱ق.

شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: داوری. ۱۴۱۰ق.

صاوی، احمدبن‌محمد. حاشیة الصاوی علی الشرح الصغیر. بی‌جا: بی‌نا. ۱۴۱۵ق.

طوسی، محمدبن‌حسن. الخلاف فی الأحکام. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۰۷ق.

عاصمی، عبدالرحمن‌بن‌محمد. حاشیة الروض المربع شرح زاد المستقنع. بی‌جا: بی‌نا. ۱۳۹۷ق.

عثیمین، محمدبن‌صالح. الشرح الممتع علی زاد المستقنع. بی‌جا: ابن‌الجوزی. ۱۴۲۸ق.

غزالی، محمدبن‌محمد. الوسیط فی المذهب. قاهره: دار السلام. ۱۴۱۷ق.

فاضل هندی، محمدبن‌حسن. کشف اللثام فی شرح قواعد الأحکام. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۲۰ق.

قرطبی، یوسف‌بن‌عبدالله. الجامع لأحکام القرآن. ریاض: دار عالم الکتب. ۲۰۰۳م.

قلیوبی، احمدبن‌احمد. حاشیة القلیوبی علی شرح الجلال الدین المحلی علی المنهاج الصالحین. بیروت: دار الفکر. ۱۹۹۸م.

کاتوزیان، ناصر. دورهٔ مقدماتی حقوق مدنی؛ خانواده. تهران: یلدا. چاپ‌اول، ۱۳۷۱.

گلپایگانی، محمدرضا. مجمع المسائل. قم: دار القرآن الکریم. ۱۳۷۲.

ماوردی، علی‌بن‌محمد. الحاوی فی فقه الشافعی. بیروت: دار الکتب العلمیة. ۱۴۱۴ق.

محقق حلی، جعفربن‌حسن. شرائع الإسلام. تهران: استقلال. ۱۴۰۹ق.

مرداوی، علی‌بن‌سلیمان. الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف علی مذهب الإمام احمدبن‌حنبل. بیروت: دار احیاء التراث العربی. ۱۴۱۹ق.

مطرزی، ناصربن‌عبدالسید. المغرب فی ترتیب المعرب. حلب: اسامةبن‌زید. ۱۹۷۹م.

مقدسی، بهاءالدین. العدة شرح العمدة. بیروت: دار الکتب العلمیة. ۱۴۲۶ق.

مواق، محمدبن‌یوسف. التاج و الإکلیل لمختصر خلیل. بیروت: دار الفکر. ۱۳۹۸ق.

نووی، یحیی‌بن‌شرف. روضة الطالبین و عمدة المفتین. بیروت: المکتب الإسلامی. ۱۴۰۵ق.

نووی، یحیی‌بن‌شرف. منهاج الطالبین و عمدة المفتین. بیروت: دار المعرفة. بی‌تا.

یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم. ملحقات العروه الوثقی. نجف: مطبعه حیدریه. ۱۳۳۹ق.

Magiorkinis، Emmanouil؛ Sidiropoulou، Kalliopi؛ Diamantis، Aristidis (2010)؛ *Hallmarks in the history of epilepsy*: *Epilepsy in antiquity*: *journal Of Epilepsy* & *Behavior*، volume 17، Issue 1، Pp 103 – 108. https://doi.org/10.1016/j.yebeh.2009.10.023

Schmidt، Dieter؛ Shorvon، Simon (2016). *The end of epilepsy*، *Oxford University Press*.

World Health Organization (2019)، *Epilepsy*: *a public health imperative*، *Geneva*: *World Health Organization*

Mansoor، salman؛ saadat، shoab؛ Kakar، Naseeb ullah؛ Khan؛ Shahar Y، Khan، Saad، (2018). *A Brief History of Epilepsy*، *SAS Journal of Medicine* (SASJM). volume 11، lssue 4،186-188.

Thomas، Ray Wynford؛ Johnston، A؛ Smith، P. E (2016). *Epilepsy: A General Overview*: *Prasher*، Vee P؛ Kerr، Mike: *Epilepsy and Intellectual Disabilities*). (pp9-35). (Second Edition). Springer International Publishing

Sazgar، Mona؛ Young، Michael G (2019). *Absolute Epilepsy and EEG Rotation Review*، *Springer* Nature Switzerland AG

Valeta، Thalia (2017). *The Epilepsy Book: A Companion for Patients*، *Springer International Publishing AG.*

Devinsky، Orrin (2008). *Epilepsy Patient & Family Guide*، *(Third Edition) Demos Medical Publishing*، *LLC.*

LARNER، A J (2011). *A DICTIONARY OF NEUROLOGICAL SIGNS*، *(THIRD EDITION) Springer* Science+Business Media، LLC.

McCoy، Bláthnaid؛ Benbadis، Selim (2015). *Psychogenic attacks and epilepsy: Louis*، *Erik K. St*؛ *Ficker*، *David M*؛ *O'Brien*، *Terence J (Epilepsy and the interictal state)*. (pp183-194). by John Wiley & Sons، Ltd

Sheldon، Robert S؛ R. Raj، Satish (2020). Seizures vs Syncope: *Distinguishing Features for the Clinic: Brignole*، *Michele*؛ *Benditt*، *David G: Syncope An Evidence-Based Approach*. (pp 69-82). (Second Edition). Springer Nature Switzerland AG

Tarulli، Andrew (2021). *Neurology A Clinician's Approach* (Third Edition). Springer Nature Switzerland AG.

Erro، Roberto؛ Sethi، Kapil D؛ Bhatia، Kailash P (2021). *Paroxysmal Dyskinesia: Definitions and Clinical Approach: Sethi*، *Kapil D*؛ *Erro*، *Roberto*؛ *Bhatia*، *Kailash P. Paroxysmal Movement Disorders.* (pp1-6). Springer Nature Switzerland AG.

Corradi، Anna Margherita؛ Valente، *Pierluigi*؛ *Michetti*، *Caterina* (2021). Pathophysiology of *Paroxysmal Dyskinesia:* Sethi، Kapil D؛ Erro، Roberto؛ Bhatia، Kailash P. Paroxysmal Movement Disorders. (pp95-108). Springer Nature Switzerland AG

Wehner، Tim (2017). *Classification and terminology to organise seizures and epilepsy*، *Rugg-Gunn*، *Fergus*؛ *Stapley*، H. B (EPILEPSY 2017). (pp 11-18). University of Oxford Mathematical Institute. International

League Against Epilepsy.

Fine، Anthony L؛ C. Wirrell، Elaine؛ Nickels، Katherine C (2020). *Classifications of Seizures* and Epilepsies: Wasade، Vibhangini S؛ Spanaki؛ Marianna V: *Understanding Epilepsy*، (Pp 58-77). Cambridge University Press.

Wirrell، Elaine C (2021). *Classification of Seizures and the Epilepsies*: Cascino، Gregory D؛ Sirven، Joseph I؛ Tatum، William O: Epilepsy، (Pp11-20). Wiley & Sons، Ltd

Tsola، Maria-Eva؛ *Hadjicharalambous، Xenia Anastassiou* (2012). Psychotic Symptomatology: Clinical Features، Assessment and Differential Diagnosis. HADJICHARALAMBOUS، XENIA *ANASTASSIOU (PSYCHOSIS CAUSES، DIAGNOSIS AND TREATMENT*) (pp 1-24). New York، Nova Science Publishers، Inc.

Maguire، Melissa؛ singh، Jasvinder؛ marson، *Anthony* (2018). *Epilepsy and psychosis: a practical approach*: BMJ. pp106-114.

Adachi، Naoto؛ Akanuma، Nozomi (2016). *Delusions and Hallucinations*: Mula، Marco: (Neuropsychiatric Symptoms of Epilepsy). (pp 69-90). Springer International Publishing Switzerland.

Semple، David؛ Smyth، Roger (2019). *Oxford Handbook of Psychiatry*. Fourth Edition. Oxford University Press.

Dolman، J. Scheepers، M. (2016). *Psychopathology in People with Epilepsy and Intellectual Disabilities: Prasher، Vee P؛ Kerr، Mike* (Epilepsy and Intellectual Disabilities). (pp 227-265). Second Edition؛ Switzerland: Springer International Publishing.

Jurczyk، Klaudia- Jeżowska؛ Kotas، Roman؛ J u r czy k، Piotr and ital (2020). *Mental disorders in patients with epilepsy*: Psychiatr. Pol. volume 54، lssue (1): 51–68. https://doi.org/10.12740/pp/93886

Broussard، Beth؛ Compton، Michael T (2021). *The First Episode of Psychosis*، New Y ork؛ Oxford University Press.

Matsumoto، David (2009). *The Cambridge Dictionary of Psychology*، New York، Cambridge University Press.

Reznek، Lawrie (1997). EVIL OR ILL؟ *Justifying the insanity defence*. Taylor & Francis e-Library(2005).

Moskowitz، Andrew؛ Heinimaa، Markus؛ der Hart، Onno van (2019). *Defining Psychosis، Trauma، and Dissociation*: Moskowitz، Andrew؛ Dorahy، Martin J؛ Schäfer، Ingo (Psychosis، Trauma and Dissociation)

(pp 9-30) Second Edition. John Wiley & Sons Ltd.

Berrios، German (2008). *Descriptive Psychiatry and Psychiatric Nosology during the Nineteenth Century*. Wallace، Edwin R؛ Gach، John *(History of Psychiatry and Medical Psychology)*. (pp 353-380). New York، Springer ScienceBusiness Media، LLC.

https://www.childneurologyfoundation.org/what-is-a-neurologic-disorder

https://www.who. int/news-room/questions-and-answers/item/mental-health-neurological-disorders

https://www.psychiatry.org/patients-families/what-is-mental-illness

https://dictionary. cambridge.org/dictionary/english/sanity.

Transliterated Bibliography

Abū al-Yaman, Ibrāḥīm ibn Muḥammad. *Lisān al-Ḥukkām*. Cairo: al-Bābī al-Ḥalabī. 1973/1351.

Anjuman Ravānpizishkī Āmrīkā. *Rāhnamāy Tashkhīṣī va Āmārī Ikhtilāl-hā-yi Ravānī*. Translated by Farzīn Riżā'ī va et al. Tehran: Arjmand. 2015/1393.

Anṣārī, Zakarīyā ibn Muḥammad. *Asnā al-Maṭālib fī Sharḥ al-Rawḍ Ṭālib*. Beirut: Dār al-Kutub al-ʿIlmīyya. 2001/1422.

Anṣārī, Zakarīyā ibn Muḥammad. *Fatḥ al-Wahhāb bi Sharḥ Manhaj al-Ṭullāb*. Beirut: Dār al-Kutub al-ʿIlmīyya. 1997/1418.

Anṣārī, Zakarīyā ibn Muḥammad. *Ghurar fī Sharḥ al-Bahjah al-Wardīyah*. s.l. s.n. s.d.

ʿĀṣimī, ʿAbd al-Raḥmān ibn Muḥammad. *Ḥāsīya al-Rawḍ al-Murbiʿ Sharḥ Zād al-Mustaqniʿ*. s.l. s.n. 1977/1397.

Bābartī, Muḥammad ibn Muḥammad. *al-ʿInāyah Sharḥ al-Hidāya*. s.l. s.n. s.d.

Bayhaqī, Aḥmad ibn Ḥusayn. *al-Sunan al-Kubrā*. Beirut: Dār al-Fikr. 2000/1378.

Buhūtī, Manṣūr ibn Yūnus. *Kashshāf al-Qināʿ ʿan Matn al-Iqnāʿ*. Beirut: Dār al-Fikr. 1982/1402.

Bujayrimī, Sulaymān ibn Muḥammad. *al-Tuḥfah al-Ḥabīb ʿalā Sharḥ al-Khaṭīb*. Beirut: Dār al-Kutub al-ʿIlmīyya. 1996/1417.

Būṣīrī, Aḥmad ibn Abī Bakr. *Itḥāf al-Khiyarah al-Maharah bi-Zawā'id al-Masānīd al-ʿAsharah*. Riyāḍ: Dār al-Waṭan. 1999/1420.

Dardīr, Aḥmad ibn Muḥammad. *Sharḥ al-Kabīr ʿalā Mukhtaṣar li-l-Khalīl*. s.l. s.n. s.d.

Dasūqī, Muḥammad. *Ḥāsīya al-Dasūqī ʿalā al-Sharḥ al-Kabīr*. Beirut: Dār al-Fikr. s.d.

Fāḍil Hindī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Kashf al-Lithām fī Sharḥ Qawāʾid al-Aḥkām*. Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī. 2000/1420.

Ghazālī, Muḥammad ibn Muḥammad. *al-Wasīṭ fī al-Madhhab.* Cairo: Dār al-Salām. 1997/1417.

Gulpāyigānī, Muḥammad Riżā. *Majmaʿ al-Masāʾil.* Qum: Dār al-Qurān-i al-Karīm. 1993/1372.

Ḥaddād ʿAbādī, Abū Bakr ibn ʿAlī. *al-Jawharah al-Nayyirah fī Sharḥ Mukhtaṣar al-Qudūrī.* s.l. s.n. s.d.

Ibn Qudāmah, ʿAbd Allāh ibn Aḥmad. *al-Kāfī fī Fiqh ibn Ḥanbal.* s.l. s.n. s.d.

Ibn Qudāmah, ʿAbd Allāh ibn Aḥmad. *al-Mughnī fī Fiqh al-Imām Aḥmad ibn Ḥanbal al-Shībānī.* Beirut: Dār al-Fikr. 1985/1405.

Ibn Taymīyih, Aḥmad ibn ʿAbd al-Ḥalīm. *al-Rad ʿalā al-Manṭiqīyn*. Beirut: Dār al-Maʿrifa. s.d.

Ibn Abī Shayba, ʿAbd Allāh ibn Muḥammad. *al-Muṣannif Ibn Abī Shayba.* s.l.: s.n. 1989/1409.

Ibn ʿĀbidīn, Muḥammad Amīn ibn ʿUmar. *Ḥāshīya Rad al-Mukhtār ʿalā al-Dur al-Mukhtār Sharḥ Tanwīr al-Abṣār Fiqh Abū Ḥanīfa*. Beirut: Dār al-Fikr. 2006/1427.

Ibn Ḥajar Haythamī, Aḥmad ibn Muḥammad. *Tuḥafa al-Muḥtāj fī Sharḥ al-Minhāj.* s.l. s.n. s.d.

Ibn Ḥājib, ʿUthmān ibn ʿUmar. *Jāmiʿ al-Umahāt*. s.l. al-Yamāmah. 2000/1378.

Ibn Mulaqqin, ʿUmar ibn ʿAlī. *ʿUjālat al-Muḥtāj ilā Tawjīh al-Minhāj.* Urdun: Dār al-Kitāb. 2001/1422.

Ibn Qayyim Jawzīyāh, Muḥammad ibn Abī Bakr. *Zād al-Maʿād fī Hudā Khayr al-ʿAbād.* Kuwait: al-Minār al-Islāmīyya. 1994/1414.

Ibn Rifaʿah, Aḥmad ibn Muḥammad. *Kifāya al-Nabīh fī Sharḥ al-Tanbīh*. Beirut: Dār al-Kutub al-ʿIlmīyya. 2009/1387.

Ibn Rushd, Muḥammad ibn Aḥmad. *Bidāyah al-Mujtahid wa Nihāyat al-Muqtaṣid*. Miṣr: Muṣṭafā al-Bābī al-Ḥalabī. 1975/1395.

Ibn Sīnā, Ḥusayn ibn ʿAbd Allāh. *Qānūn*. Translated by ʿAbd al-Raḥmān Sharafkandī. Tehran: Surūsh. 2011/1389

Jundī, Khalīl ibn Isḥāq. *al-Tawḍīḥ fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Farʿī li-Ibn al-Ḥājib*. Markaz-i Najībawayh. 2008/1429.

Kātūzīyān, Nāṣir. *Davrah-yi Muqadamātī Ḥuqūq Madanī; Khānivādih*. Tehran: Yaldā. Chāp-i Awwal, 1992/1371.

Kharshī, Muḥammad ibn ʿAbd Allah. *Sharḥ al-Kharshī ʿalā Mukhtaṣar* Sayyidī Khalīl. Beirut: Dār al-Fikr.

s.d.

Khaṭīb Shirbīnī, Muḥammad ibn Aḥmad. *Mughnī al-Muḥtāj ilā Maʻrifa Maʻānī Alfāẓ Minhāj*. Beirut: Dār al-Fikr. 2006/1427.

Khumaynī, Rūḥ Allāḥ. *Taḥrīr al-Wasīlah*. Najaf: Dār al-Kutub al-ʿIlmīyya. 1970/1390.

Maqdisī, Bahāʼ *al-D*īn. *al-ʻUdda Sharḥ al-ʻUmda.* Beirut: Dār al-Kutub al-ʿIlmīyya. 2005/1426.

Māwardī, ʿAlī ibn Muḥammad. *al- Ḥāwī fī Fiqh al-Shafiʻī*. Beirut: Dār al-Kutub al-ʿIlmīyya. 1994/1414.

Mawwāq, Muḥammad ibn Yūsuf. *al-Tāj wa al-Iklīl li-Mukhtaṣar Khalīl*. Beirut: Dār al-Fikr. 1978/1398.

Muḥaqqiq Ḥillī. Jaʿfar ibn Ḥasan. *Sharāʼiʻ al-Islām*. Tehran: Istiqlāl. 1989/1409.

Murdāwī, ʿAlī ibn Sulaymān. *al-Inṣāf fī Maʻrifa al-Rājiḥ min al-Khilāf ʻalā Madhhab al-Imām Aḥmad ibn Ḥanbal*. Beirut: Dār Iḥyāʼal-Tūrāth al-ʿArabī. 1999/1419.

Muṭarrizī, Nāṣir ibn ʿAbd al-Sayyid. *al-Mugharrab fī Tartīb al-Muʻarrab*. Ḥalab: Usāma ibn Ziyd. 1979/1399.

Nawawī, Yaḥyā ibn Sharaf. *al-Rawḍa al-Ṭālibīn wa ʻUmda al-Muftīn*. Beirut: al-Maktab al-Islāmī. 1985/1405.

Nawawī, Yaḥyā ibn Sharaf. *Minhāj al-Ṭālibīn wa ʻUmda al-Muftīn*. Beirut: Dār al-Maʻrifa. s.d.

Qalyūbī, Aḥmad ibn Aḥmad. *Ḥāsīya al-Qalyūbī ʿalā Sharḥ al-Jalāl al-Dīn al-Maḥallī ʿalā Minhāj al-Ṣāliḥīn.* Beirut: Dār al-Fikr. 1998/1419.

Qurṭabī, Yūsuf ibnʻAbd Allāh. *al-Jāmiʻ li-Aḥkām al-Qurān*. Riyāḍ: Dār ʻĀlim al-Kutub. 2003/1424.

Rāfiʿī Qazwīnī, ʻAbd al-Karīm ibn Muḥammad. *al-ʻAzīz Sharḥ al-Wajīz*. Beirut: Dār al-Kutub al-ʿIlmīyya. 1997/1417.

Sabziwārī, ʿAbd al-Aʻlā. *Muhadhdhab al-Aḥkām fī Bayān al-Ḥalāl wa al-Ḥarām.* Qum: Dār al-Tafsīr. 1997.1417.

Ṣāwī, Aḥmad ibn Muḥammad. *Ḥāsīya al-Ṣāwī ʿalā al-Sharḥ al-Ṣaghīr.* s.l. s.n. 1995/1415.

Shah Arzānī, Muḥammad Akbar ibn Muḥammad. *Ṭibb-i Akbarī*. Muntashir Shudih bi Ṣūrat Iliktrūnīkī. 2014/1393.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn ʻAlī. *al-Rawḍa al-Bahīya fī Sharḥ al-Lumʻa al-Dimashqīya.* Qum: al-*D*āwarī. 1990/1410.

Shams al-A'immah Sarakhsī, Muḥammad ibn Aḥmad. *al-Mabsūṭ*. Beirut: Dār al-Fikr. 2001/1421.

Shirwānī, ʻAbd al-Ḥamīd; Aḥmad ibn Qāsim ʻAbbādī. *Ḥawāshī al-Shirwānī wa al-ʻAbbādī*. s.l. s.n. s.d.

Sīstānī, ʻAlī. *Minhāj al-Ṣāliḥīn.* Qum: Chāpkhānah-yi Sitārih. 1996/1416.

Suyūtī, Muṣṭafā ibn Saʿd. *Maṭālib Ulī al-Nuhā fī Sharḥ Ghāya al-Muntahā*. Dimashq: Maktaba al-Islāmī. 1961/1380.

Taftāzānī, Masʿūd ibn ʿUmar. *Sharḥ al-Talwīḥ ʿalā al-Tawḍīḥ li-Matn al-Tanqīḥ fī Uṣūl al-Fiqh.* Beirut: Dār al-Kutub al-ʿIlmīyya. 1995/1416.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Khilāf fī al-Aḥkām* Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī. 1987/1407.

Tusūlī, ʿAlī ibn ʿAbd al-Salām. *Al-Bahjah fī Sharḥ al-Tuḥfah*. Beirut: Dār al-Kutub al-ʿIlmīyya. 1997/1418.

ʿUthaymīn, Muḥammad ibn Ṣāliḥ. *al-Sharḥ al-Mumtiʿ ʿalā Zād al-Mustaqniʿ*. s.l. Ibn Jawzī. 2007/1428.

Yazdī, Muḥammad Kāẓim ibn ʿAbd al-ʿAẓīm. *Mulḥaqāt al-ʿUrwa al-Wuthqā*. Najaf: Maṭbaʿa Ḥaydarīyya. 1921/1339.

Zarkashī, Muḥammad ibn ʿAbd Allāh. *Sharḥ al-Zarkashī ʿalā al-Mukhtaṣar al-Khiraqī*. Beirut: Dār al-Kutub al-ʿIlmīyya. 2002/1423.

Zaylaʿī, Fakhr al-Dīn. *Tabyīn al-Ḥaqāʾiq Sharḥ Kanz al-Daqāʾiq.* Cairo: Dār al-Kutub al-Islāmī. 1895/1313.

Zayn al-Dīn, Muḥammad Amīn. *Kalimah al-Taqwā*. s.l. Chāpkhānah-yi Mihr. 1993/ 1413.